

معناشناسی صفت اخلاقی صبر از راه نسبت سنجی مفاهیم هم‌نشین آن در قرآن کریم

محمدجواد فلاح*

زهرا عواطفی**

چکیده

معناشناسی مفاهیم اخلاقی قرآن کلید فهم معانی عالی این کتاب الهی است. یکی از این روش‌های کشف معانی واژه‌ها، در قرآن توجه به مفاهیم هم‌نشین است که نقش مکمل در فهم مقصود قرآن کریم از ایراد واژگان دارد. این مقاله درصدد است نخست به بررسی ریشه‌ای واژه «صبر» پرداخته و سپس رابطه معنایی پنج واژه «ایمان»، «صلاة»، «یقین»، «توکل» و «تقوی» را که در آیات قرآن به عنوان مفاهیم هم‌نشین صبر ذکر شده‌اند مورد بررسی قرار خواهد داد. مهم‌ترین شاخصه معنایی صبر بسان پنج واژه ذکر شده سیاق دینی و وحیانی آن است به این معنا که این واژگان در بر دارنده مضمون دینی و مبتنی بر نظام الهی قابل تفسیرند از این‌رو صبر به معنای استقامت و خویش‌تنداری بدون پایه و هدف نیست بلکه به واسطه‌ی حضور مستمر خداوند در عالم، نقش او در تدبیر عالم، غایت‌مندی عالم و نظام عقاب و پاداش این مفهوم اخلاقی قابل معنا و تفسیر است.

واژگان کلیدی

مفهوم اخلاقی صبر، معنای پایه، معنای نسبی، روابط جانشینی، روابط هم‌نشینی.

mjfallah.ac@gmail.com

avatefi14@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۰

*. استادیار دانشگاه معارف اسلامی.

** . دانشجوی دکتری اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۲

طرح مسئله

یکی از مسائل مورد اهتمام قرآن پژوهان، واکاوی فهم دقیق «واژگان قرآن» است. این مهم با بررسی متن و تحلیل معنا و با توجه به چینش و سیاق آیات قرآن کریم قابل بررسی است؛ از این رو مطالعه علمی معنا با تکیه بر روش منسجم و تحلیلی ضرورت پیدا می‌کند. بررسی و تحقیق درباره مفاهیم و واژگان قرآن بارها انجام گرفته است؛ اما روش معناشناسی در مورد واژگان قرآن کریم، قدمت آن چنان زیادی ندارد. از مهم‌ترین تألیفات در این زمینه می‌توان به دو کتاب از ایزوتسو با عناوین *خدا و انسان در قرآن* و *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن* اشاره کرد. همچنین سیر نگارش پایان‌نامه‌ها در این حوزه می‌تواند کمک‌کننده باشد.

در مورد واژه «صبر» تنها مقاله‌ای که می‌توان گفت قدم‌هایی آغازین این راه را پیموده است، «مفهوم‌شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی از این واژه در قرآن» نوشته حسین یوسفی آملی و زهرا اکبری است. بنابراین از آنجا که این واژه، جزء کلمات کلیدی و کانونی قرآن کریم شمرده می‌شود، بررسی میدان معنایی واژه «صبر» با ابعاد وسیع‌تر از جمله توجه به رویکرد مفسران و به‌ویژه دیدگاه معصومان علیهم‌السلام مورد توجه نگارنده است.

ساختار معنایی، مبتنی بر معنا است. «معنا» بر وزن «مفعَل»، مصدر میمی از «عنی»، به معنای اراده کردن و قصد کردن است. (طیب‌حسینی، ۱۳۸۸: ۱۷) «معناشناسی»، «علم الدلالة» و «علم المعنی»، (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۹؛ روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳) مطالعه معنا در یک فرایند روشمند علمی یا به عبارتی، مطالعه علمی معنا است. (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۵) که در آن به بررسی رابطه میان نشانه‌ها و مدالیل پرداخته می‌شود (ساجدی، ۱۳۸۳: ۳۶) و به سه زیرشاخه فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود. (قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۷۹ - ۷۸) این تعریف را اولین بار میشل برئال^۱ در سال ۱۸۷۹، با عنوان «Semantic» ارائه کرده است. (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳) علم معناشناسی با بررسی ساختار واژگان یک زبان، به بیان جهان‌بینی (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۴ - ۱) و ارزیابی آن می‌پردازد. (یوهانس و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۱۰) درواقع معناشناسی، اصطلاح فنی است که به مطالعه معنا می‌پردازد؛ (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۳) به گونه‌ای که از طریق بافت متن، مقصود و کلام را از سیاق متن بیرون می‌کشد و تلاش می‌کند انتقال معنا از طریق زبان صورت گیرد. (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۴)

در مباحث اخلاقی نیز معناشناسی دارای اهمیت است؛ به‌ویژه بسیاری از مفاهیم اخلاقی که باید به کشف معنای آنها دست یافت. معناشناسی مفاهیم اخلاقی با توجه به معنایی که از اخلاق ارائه کرده‌اند،

1. michealbreal

اهمیت فراوانی خواهد داشت. در صفات اخلاقی که اموری درونی و ناپیدا هستند، کشف معنای این صفات، اهمیت خاصی دارد. از طرفی، برخی رفتارها نیز چنین پیچیدگی معنایی را دارند.

الف) مفهوم صبر با رویکرد «معناشناسی»

آنچه در پیشینه مباحث معناشناختی در قرآن می‌توان پی گرفت، توجه به چند مسئله است؛ نخست معنای «پایه» و «نسبی» است که از ارکان ایجاد شبکه معنا شمرده می‌شود. معنای پایه در دستگاه زبانی، معنایی ذاتی و درونی از خود آن کلمه است که در هر جایی از دستگاه قرار گیرد، آن را با خود حفظ می‌کند؛ (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۱۴؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۴۳) درحالی که معنای نسبی، دربردارنده دلالت ضمنی است و در نتیجه پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه، به معنای اساسی و پایه افزوده می‌شود. (همان) آنچه تعیین‌کننده معنای نهایی است، همین معنای نسبی خواهد بود. (همان: ۵۴۳ - ۵۴۲) از این رو کلمات شاعران جاهلی در معنای اساسی و پایه با قرآن شریک است؛ ولی از آنجا که خطوط جهان‌بینی آنها با قرآن متفاوت بوده است، میدان معنایی کلمات در این نظام جدید قرآن متفاوت شده است. (همان: ۱۵)

در معنای پایه «صبر»، اغلب لغویان ذیل این واژه، معنای «حبس» را ذکر می‌کنند. (شیبانی، ۱۹۷۵: ۲ / ۱۷۳؛ جوهری، ۱۹۹۰: ۲ / ۷۰۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۴۳۸؛ طریحی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۵۸) ابن‌فارس برای ریشه «ص، ب، ر» سه معنا ذکر کرده است؛ ۱. خود نگه داشتن و بی‌قراری نکردن در برابر ناملايمات؛ ۲. معنایی که در مقابل عجله است (می‌توان آن را تأنی معنا کرد)؛ ۳. یکی از مصادیق جزع نکردن و خودنگه‌دار بودن در برابر ناملايمات.^۱ از بین این معانی، معنای اول، رایج و معروف است؛ اما می‌توان گفت صفت «عدم عجله» که در تحلیل ابن‌فارس یکی از معانی صبر تلقی شده است، یکی از پیامدهای «صبر» است.

مسئله دوم، چستی میدان‌های معنایی است؛ مجموعه واژگان، حاصل جمع تصادفی و بدون قاعده از کلمات نیست؛ بلکه این کلمات واقع شده در یک دستگاه، با یکدیگر در ارتباط هستند و با همدیگر همپوشانی دارند. (همان: ۲۶ - ۲۴) میدان‌های معنایی^۲ با دو رویکرد متفاوت «در زمانی»^۳ و «هم‌زمانی»^۴ متن را مطالعه می‌کند. در رویکرد اول، گزینه زمان و گذر تاریخ در معناشناسی دخیل است و بر اساس

۱. فالأول: الصَّبْرُ، وهو الحَيَسُ، وأما الثاني فقالوا: صَبْرٌ كُلُّ شَيْءٍ: أعلاه، وأما الأصل الثالث فالصُّبْرَةُ من الحجارة: ما اشتدَّ و غُلُظ. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۲۹)

2. Semantic Fields

3. Diachronic

4. Synchronic

تطور معنا در طول زمان، به بررسی معنا پرداخته می‌شود. در مطالعه «هم‌زمانی»، عنصر زمان هیچ‌گونه دخالتی در مطالعه معنا ندارد؛ (ایزوتسو، ۱۳۸۹: ۳۹ - ۴۳) به‌گونه‌ای که در چنین حالتی، به تغییر معنا در طول زمان توجه نمی‌شود؛ بلکه واژگان یک نظام ارتباطی، مستقل از عنصر زبان بررسی خواهند شد. (روبینز، ۱۳۸۴: ۴۱۸)

پژوهش حاضر نیز، با رویکرد «هم‌زمانی» می‌باشد. معناشناسی هم‌زمانی با مطالعه روابط «جانشینی»^۱، «هم‌نشینی»^۲ و «تقابل»^۳ سامان می‌یابد. مراد از رابطه جانشینی، الفاظی است که می‌توانند جایگزین الفاظ اصلی شوند. (کرمانی، ۱۳۸۴: ۷؛ ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۲۱۳ و ۲۱۵) واژگانی که در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند، از طریق فرآیند استعاره یا مترادف و بر اساس تشابه معنایی قابل شناسایی‌اند. (ایزوتسو، ۱۳۸۹: ۲۹۵) در حوزه معناشناسی زبان نمی‌توان گفت یک کلمه می‌تواند به صورت مطلق، جایگزین کلمه دیگر شود. بنابراین می‌توان این چنین گفت که هر چند «هم‌معنایی» مطلق وجود ندارد، این به معنای انکار «هم‌معنایی» نسبی نیست. این مسئله در برخی مفاهیم هم‌معنا در مباحث اخلاقی به ویژه در زبان آیات قرآن و روایات مهم است؛ از این رو نباید به سهولت از آن گذشت. (میرلوحی، ۱۳۹۲: ۱۱۵؛ حسینی بهشتی، ۱۳۹۲: ۱۹ - ۱۸)

برخی از مفسران معتقدند در معماری قرآن، نمی‌توان واژه‌ای از قرآن برداشت و به دنبال واژه مناسب‌تر برای جایگزینی بود. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱ / ۵۲) فرانک پالمر نیز در این زمینه می‌نویسد: «هم‌معنایی واقعی میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای دقیقاً دارای یک معنا نیستند» (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۰۷) اما همان‌طور که گفته شد، این به معنای انکار مطلق نیست. منظور از رابطه «هم‌نشینی» که از نشانه‌های زبانی است، به ترکیب کلمات در جمله مربوط است و به نسبت کلماتی که در همسایگی یک کلمه قرار گرفته‌اند، «رابطه هم‌نشینی» می‌گویند (افراشی، ۱۳۷۷: ۳۱) که از عوامل مؤثر در تولید معنا هستند؛ (چندلر، ۱۳۹۴: ۱۳۳) به این معنا که برخی کلمات با کلمات دیگری ظاهر می‌شوند؛ به طوری که به موجب آن، واژه‌ها به طور منظم با هم به کار برده می‌شوند. (محمدحسینی، ۱۳۹۱: ۴) بنابراین روابط هم‌نشینی پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کند؛ درحالی‌که روابط جانشینی، ارتباط عناصر را با جانشین‌های آن توصیف می‌کند. (تقدیسی، ۱۳۹۲: ۴۹ - ۴۸) معمولاً رابطه جانشینی را «بعد عمودی» و رابطه هم‌نشینی را «بعد افقی» می‌گویند. (ضیمران، ۱۳۸۲: ۷۹) در نهایت «تقابل» یکی از ویژگی‌های نظام‌مند و طبیعی زبان است، (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۴۱) تقابل جزئی یا کلی معنایی بین دو یا چند مفهوم است؛ که این تقابل ممکن است به

1. Syntagmatic Relations
2. Paradigmatic Relations
3. Contradictory Relations

صورت «عموم خصوص من وجه» یا «تباین»^۱ نمود پیدا کند. (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۱۹۶؛ نصرتی، ۱۳۹۰: ۱۱) هدف از بررسی رابطه تقابل بین واژگان، درک جایگاه مفاهیم مرتبط دیگر در حوزه معنایی، عدم آمیختگی مفهومیها و شناخت دقیق تر روابط آنها در حوزه معنایی است. (غفاری، ۱۳۸۴: ۳۲)

حال از آنجاکه ما عهده دار معناشناسی این صفت در آیات موردنظر هستیم، با تأکید بر همه گزاره‌هایی که مفهوم موردنظر را نشانه رفته‌اند، دست به کشف معنا می‌زنیم. البته این تنها مسیر کشف معنا در نظام واژگانی و ساختاری قرآن نیست شاید بتوان در مجموع، عناصر یازده‌گانه‌ای^۲ را برای دستیابی به معنایی جامع تر برشمرد؛ اما از آنجاکه پرداختن به همه روابط در این پژوهش میسر نیست، لذا تنها به بررسی روابط هم‌نشین از نگاه مفسران خواهیم پرداخت.

صبر با حفظ معنای لغوی در بافت قرآن کریم، مفهوم خاصی به خود گرفته است. آنچه تاکنون بدان پرداخته شده است، حول صورت فردی این واژه بوده است؛ ولی باید توجه داشت که در جهان‌بینی قرآن، کلمات و تصورات، جدا از دیگر کلمات به کار نرفته است؛ بلکه معنای جمله، وامدار کل مجموعه‌ای است که در آن قرار گرفته است؛ (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۱۶) به گونه‌ای که با ارتباط نزدیک با یکدیگر، معنای خود را دقیقاً از مجموعه دستگاه ارتباطی که با هم دارند، به دست می‌آورند. (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۶)

در این پژوهش به بازیابی معناشناسی صبر در قرآن خواهیم پرداخت تا با رهیافتی معناشناختی، معنای واژه «صبر» را بررسی و بیان کنیم که این کلمه علاوه بر معنای لغوی و اصطلاحی، به صورت شبکه‌ای نیز قابل تحلیل و بررسی است. واژه «صبر» در قرآن کریم با واژه‌های متعددی از جمله اسلام، ورع، شکر، بصیرت و احسان هم‌نشین است که این هم‌نشینی ممکن است به صورت وصف، تمیز، اسناد فاعل و ... باشد؛ اما آنچه ما در این پژوهش بررسی خواهیم کرد، ارتباط «تأثیرگذار» و «تأثیرپذیر» صبر با واژه‌های صلوة، ایمان، تقوا، یقین، و توکل است که به جنبه‌های متعدد معرفتی، اخلاقی، اعتقادی و عبادی منعکس در آیات می‌پردازد. از طرفی، در این زمینه به برخی روایات نیز توجه داده‌ایم که می‌تواند مکمل دیدگاه مطروح شده در تبیین و تحلیل رابطه معنایی پیش گفته باشد.

ب) تحلیل معناشناختی «صبر» در هم‌نشینی با واژه «ایمان»

۱. معنای پایه؛ در معنای پایه ایمان خلیل بن احمد فراهیدی «أمن» را ضد خوف، «أمانة» را ضد خیانت و «ایمان» را تصدیق نفس معنا کرده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸ / ۳۸۸) ایمان مصدر باب «افعال» از

1. Contrast Relation

۲. ما در پژوهش مستقلی بر اساس مؤلفه‌های یازده‌گانه، از جمله مفاهیم جانشین، هم‌نشین و مقابل معنای صبر را تحلیل کرده‌ایم. (عواطفی: ۱۳۹۵)

ریشه «أ م ن» است؛ ابن فارس معنای این ماده را به دو اصل متقارب برمی‌گرداند: یکی «امانت» ضد خیانت به معنای «سکون القلب» و دیگری «تصدیق». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۱)
مصطفوی، ریشه معنایی برای ماده «أ م ن» را «سکون و رفع خوف و وحشت و اضطرب» برمی‌شمرد. ایشان «ایمان» را تنها بر وجه متعددی و قرار دادن خود و دیگری را در امن و سکون معنا کرده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۱۶۵ - ۱۶۴)

طبق نظر آرتور جفری، فعل اصلی «أَمِنَ» با مشتقاتش عربی خالص است؛ اما صیغه باب «إفعال» و مشتقاتش، اصطلاحات فنی دینی است که گمان می‌رود از دین‌های کهن‌تر برگرفته شده باشد. (جفری، ۱۳۷۲: ۱۳۰)

۲. تحلیل رابطه معنایی در آیات؛ از سیاق آیات به‌روشنی استنباط می‌شود که میان این دو حوزه، ارتباط تنگاتنگی برقرار است؛ آزمایش‌ها و امتحانات الهی، عرصه عملی صبر و تجلی ایمان است. یکی از سنت‌های قطعی خداوند، امتحان و آزمون بندگان است تا با صبر، گوهر ایمان نمایان شود. این ارتباط معنایی در اکثر آیات ترسیم شده است. شاید بتوان گفت آیات ۱۵۵ و ۱۵۶ بقره، بهترین شاهد برای استنباط این نوع ارتباط است:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَكَثِيرٍ
الصَّابِرِينَ. (بقره / ۱۵۵)

و بی‌تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات (نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند) آزمایش می‌کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده.

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. (بقره / ۱۵۶)

همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد، گویند: ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم.

این آیه درواقع علتی برای امر و نهی خداوند در آیات قبل است؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۲) «سفارش به اینکه در مواجهه با سختی‌ها از دو اهرم صبر و نماز کمک بخواهند و نهی از مرده پنداشتن کشته‌های در راه خدا». (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۰۸) علت قرار گرفتن این آیه از آن‌رو است که انسان‌ها در مسیر زندگی خود با انواع مختلفی از آزمایش‌ها روبه‌رو خواهند شد؛ همان‌طور که در این آیه، برخی از مصادیق آن ذکر شده است؛ برای مقابله با این‌گونه موارد نه تنها باید از «صبر و نماز» کمک بخواهند، از نیروی دیگری به نام «ایمان» بحث می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۲) علامه طباطبایی ایمان را علم

همراه با عمل (عبودیت) می‌داند. (همان: ۱۹۳) چنان که طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۶۱) و خواجه طوسی (طوسی، ۱۳۷۳: ۱ / ۹) در تعبیری مشابه، همین معنا را لحاظ کرده‌اند و «ایمان را تصدیق و اعتقادی قلبی می‌دانند که عمل و طاعت، اثر آن است، نه جزئی از حقیقت آن». به طور کلی «ایمان» عبارت است از اعتقاد به حقانیت آنچه از جانب خداوند باشد؛ مانند وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اسلام. (جلیلی، ۱۳۸۲: ۹)

برخی این آیه را عطف بر آیه قبل البته از نوع «عطف مضمون بر مضمون» می‌دانند زیرا مضمون آیه اول، طلب صبر است و مضمون آیه دوم، جایگاه‌های صبر را بیان می‌کند.^۱ احتمال دیگری که برخی از مفسران بیان می‌کنند، این است که این آیه عطف بر آیه ۱۵۰ مبارکه بقره باشد؛ زیرا درست است که خداوند باب نعمات خود را به روی بندگان خود گشوده است، وجود آنها مانع از رسیدن مصائب نیست.^۲ درواقع خدا در این آیات، برجسته‌ترین ویژگی مؤمنان (ایمان و صبر) آنها را به نمایش گذاشته است؛ نگرش افراد مؤمن این است که همه ملک و مخلوق خدا هستند؛ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / ۱۵۶) و مالک حق دارد که هرگونه دخل و تصرفی در ملک خود بکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۳) ناگفته نماند که هر یک از این آزمایش‌ها، به مقتضای حکمت، لطف و مصلحت پروردگار صورت می‌گیرد.^۳ بنابراین می‌توان گفت از مهم‌ترین عوامل افزایش آستانه تحمل و تقویت صبر، «ایمان» به خدا و حاکمیت او بر عالم هستی است و هر پیشامد تلخ و شیرینی که به انسان می‌رسد، بی‌واسطه یا باواسطه همه به اقتضای حکمت اوست؛ انسان با چنین باور و نگرشی، همواره دست توانای خدا را پشت همه جریان‌های زندگی می‌بیند و در برابر رخدادهای ناگوار، نه تنها اختیار خود را از دست نمی‌دهد، میدان را هم ترک نمی‌کند.

این شبکه معنایی در بیشتر نصوص روایی نیز به‌خوبی قابل مشاهده است؛ در متون روایی، «صبر» یکی از «ارکان»^۴ و «لوازم»^۵ ایمان معرفی شده است. در روایات، حد و مرز این دو مقوله آن‌چنان به هم

۱. «وَلْتَبْلُوْا نَفْسَكُمْ» عطف علی قوله تعالی: «وَأَسْتَعِينُوا» إلخ عطف المضمون علی المضمون، والجامع أن مضمون الأولى طلب الصبر، ومضمون الثانية بیان مواظبه. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۲)

۲. عطف: «وَلْتَبْلُوْا نَفْسَكُمْ» علی قوله: اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (بقره / ۱۵۳) عطف المقصد علی المقدمة كما أشرنا إليه قبل، و لك أن تجعل قوله: «وَلْتَبْلُوْا نَفْسَكُمْ» عطفًا علی قوله: «وَلَا تَمْنَحُوا نَفْسَكُمْ» (بقره / ۱۵۰) الآيات، ليعلم المسلمین أن تمام النعمة و منزلة الكرامة عند الله لا یحول بینهم و بین لحاق المصائب الدنیویة المرتبطة بأسبابها. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۵۳)

۳. وجه الابتلاء بهذه الأشياء ما تقتضیه الحکمة من الألفاظ و دقائق المصالح والأغراض. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۳۶)

۴. إِنَّ الْإِيْمَانَ بُنِيَ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى الْيَقِيْنِ وَالصَّبْرِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ. (هلالی، ۱۴۰۵: ۲ / ۶۱۴)

۵. أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ لَتَقَطَّرَ الْمُؤْمِنُ كَمَا تَقَطَّرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّفَا؛ التفطر التشقق من الفطر و هو الشق و الصفا جمع الصفاء و هي الحجر الصلد الضخم لا تنبت و فيه إيماء إلى أن الصبر من لوازم الإیمان؛ «صفا جمع صفا است بمعنای سنگ سخت است و در این حدیث به این اشاره شده که صبر از لوازم ایمان است». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۸۲)

نزدیک است که در برخی از آنها، «صبر نیمی از ایمان»^۱ و در مرتبه بالاتر، «تمام ایمان» معرفی شده است.^۲ بنابراین «کسی که صبر نداشته باشد، به مرتبه بلند دین‌داری نخواهد رسید».^۳ طبق سخن گهربار مولای متقیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) جایگاه صبر نسبت به ایمان، به مثابه جایگاه سر به بدن است؛^۴ بنابراین آن کس که صبر ندارد، ایمان ندارد، در نتیجه باید گفت صبر، ضامن بقای ایمان است و کسی که بخواهد به «قله ایمان»^۵ دسترسی پیدا کند، باید «جامه صبر به تن» کند^۶ و «سلاح صبر» به دست گیرد.^۷

ج) تحلیل معناشناختی «صبر» در هم نشینی با واژه «صلوة»

۱. معنای پایه: در بین دانشمندان علم لغت درباره اینکه ریشه «صلوة» به ناقص «واوی» برمی‌گردد یا «یایی»، اختلاف نظر وجود دارد. با وجود این، معانی متعددی ذیل همین دو ریشه ذکر کرده‌اند: الف) تعظیم: برخی لغت‌شناسان، ماده «صلوة» را به همین معنا نقل کرده‌اند.^۸ ب) عبادت خاص: به باور برخی از لغت‌شناسان، «صلوة» ریشه‌ای سریانی یا آرامی دارد که بعدها با ورودش به زبان عربی تعریف شده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶ / ۳۳۱) مشتقات ماده «ص ل و» هرگاه بدون حرف جر «علی» ذکر شود، به همین معنا، یعنی عبادت خاص استفاده شده است. در نهایت می‌توان گفت بر اساس گفته‌های اهل لغت، این واژه دو ریشه دارد: یکی به معنای آتش و آنچه مانند آن گرمی دارد و دیگری به معنای نوعی عبادت. معنای این دو ریشه در مشتقات آن لحاظ شده است.^۹

۲. تحلیل رابطه معنایی در آیات؛ از جمله آیاتی که رابطه این دو مفهوم را به‌خوبی برجسته کرده، آیات ۴۵ و ۱۵۳ سوره مبارکه بقره است:

۱. إِنَّ الصَّبْرَ نِصْفُ الْإِيمَانِ. (خرز، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۱؛ مکی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۳۷؛ «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْإِيمَانُ نِصْفَانِ نِصْفُ صَبْرٍ وَ نِصْفُ شُكْرٍ». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸)
۲. الْإِيمَانُ صَبْرٌ فِي الْبَلَاءِ... (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۲۲)
۳. سَنَامُ الَّذِينَ الصَّبْرُ. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۰۳)
۴. وَالصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ - وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ. (دیلمی، ۱۴۲۷: ۱ / ۱۳۰؛ خرگوشی، ۱۴۲۷: ۱ / ۱۰۶)
۵. الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ. (شعیری، بی‌تا: ۱۱۶)
۶. الصَّبْرُ أَحْسَنُ حُلُلِ الْإِيمَانِ. (تمیمی آمدی، همان: ۱۰۳)
۷. سلاح المؤمن الصبر. (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۸۶)
۸. قیل: أصلها في اللغة التعظيم، وسميت الصلاة. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۴۶۶)
۹. الصاد واللام والحرف المعتل أصلان: أحدهما النار وما أشبهها من الحَيِّ، والآخر جنس من العبادات. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۰۰)

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ. (بقره / ۴۵)

از صبر و نماز یاری جوئید؛ (و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید) و این کار، جز برای خاشعان، گران است.

صبر و نماز، دو مصداق از مصادیق اطاعت است. بنابراین «امتثال دستورهای الهی، سبب قابلی (نه فاعلی) تنزل نصر است و چیزی به اندازه نماز و صبر در تنزل نصر نقش ندارد». درواقع این دو مصداق، از جمله میان‌برهای یاری خداوند است. استعانت به صورت مطلق ذکر شده است، نه مقید؛ چنان‌که حذف متعلق آن در تأیید این مطلب است. البته این استعانت زمانی محقق می‌شود که فرد از قلبی خاشع بهره‌مند باشد؛ البته این در صورتی است که ضمیر «إِنَّهَا» به استعانت برگردد؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۹ د: ۱۶۸ - ۱۶۲) اما علامه می‌گوید اگر ضمیر به «استعانت» برگردد، ظاهراً با جمله «إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» منافات داشته باشد؛ چراکه خشوع با صبر خیلی سازگاری ندارد؛ زیرا خشوع با اینکه دربردارنده معنای تذلل و انکسار است، مختص به قلب است؛ اما خضوع مختص به جوارح و اعضای بدن آدمی است.^۱ طبرسی نیز به دلیل اعتبار و عظمت و اهمیت نماز و واجب بودنش بر همه و ایجاد حالت قرب به خداوند معتقد است ضمیر «ها» به نماز برمی‌گردد.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. (بقره / ۱۵۳)

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است.

سیاق آیه گویای این است که شأن نزول آن، قبل از نازل شدن دستور جهاد و تشریع حکم جهاد بوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۴۳) هنگامی که انسان در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد و نیروی خود را برای مقابله با آنها ناچیز می‌بیند، نیاز به تکیه‌گاهی دارد که از هرجهت نامحدود و بی‌انتها باشد. نماز او را با چنین مبدهی مربوط می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۵۲۰ - ۵۱۹) و به او قوت قلب و اراده می‌بخشد و بدین‌سان، نیروی صبر از طریق نماز افزایش می‌یابد. (مکارم شیرازی و همکاران

۱. الضمير راجع إلى الصلاة، وأما إرجاعه إلى الاستعانة لتضمن قوله: اسْتَعِينُوا ذَلِكَ فإينافيه ظاهراً قوله: إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ، فإن الخشوع لا يلائم الصبر كثير ملائمة. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۵۲)

۲. قيل في الضمير في وإنما وجوه (أحدهما) أنها عائد إلى الصلاة لأنها الأغلب والأفضل وهو قول أكثر المفسرين وعلى هذا ففي عود الضمير إلى واحد وقد تقدم ذكر اثنين قولان: (أحدهما) أن المراد به الصلاة دون غيرها وخصها بالذكر لقربها منه ولأنها الأهم والأفضل ولتأكيد حالها وتفخيم شأنها وعموم فرضها؛ از جمله دلایلی که برخی از مفسران معتقدند ضمیر «ها» به نماز برمی‌گردد: «به اعتبار عظمت و اهمیت نماز و واجب بودنش بر همه و ایجاد حالت قرب» است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۱۷)

۱۳۷۷: ۲ / ۴۵۵) در حدیثی که گاه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و گاه از علی رضی الله عنه نقل شده، آمده است: «إِذَا أَهَالَهُ أَمْرٌ فَرَّجَ، قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَّى هَذِهِ الْآيَةَ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۴۸۰) هنگامی که با مشکل مهمی روبه‌رو می‌شد، نماز اقامه می‌کرد و این آیه را تلاوت می‌فرمود: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». (بقره / ۱۵۳)

اینکه در آیه مورد بحث، تنها صبر را توصیف کرد و از نماز چیزی نفرمود، با اینکه در آیه: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره / ۴۵) نماز را توصیف کرده، بدین جهت است که قرآن کریم در هر موردی، حکم خاص آن مورد را بیان می‌کند؛ از این رو در آن آیه که عبادت مطرح است، اهمیت را به نماز می‌دهد و در این آیه که جنگ و نبرد و تحمل رنج‌های مبارزه و لزوم پایداری مطرح است، به بیان صبر اهتمام ورزیده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۷ / ۵۸۳) بنابراین برجسته کردن برخی کلمات، بستگی به این دارد که محل بحث، همان امر موردنظر باشد که در اینجا آن بحث «صبر» است. در بحث معیت خداوند که در آیه آمده، اقوالی ذکر شده است. علامه این معیت را شامل لطف و محبت و یاری خداوند بیان می‌کند؛ البته غیر از آن معیتی که در آیه چهار سوره حدید آمده است.^۱ طبرسی هم درباره این موضوع، دو وجه را بیان می‌کند: ۱. خداوند از لحاظ کمک و نصرت با صابران است؛ ۲. خداوند به آنها توفیق می‌دهد و آنان را تجهیز و آماده می‌کند و در نتیجه انجام عبادات و ترک افعال ناپسند برای آنان آسان می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۳۲) برخی از مفسران در یک جمع‌بندی کلی چنین بیان می‌کنند که: معیت خداوند چهار حالت دارد: ۱. معیت مطلق (حدید / ۴)؛ ۲. معیت مقید که خود شامل دو معیت دیگر است؛ ۳. معیت لطف (اعراف / ۵۴؛ شعرا / ۶۲؛ توبه / ۳۶ و ۴۰؛ عنکبوت / ۶۹)؛ ۴. معیت قهر. (نساء / ۱۰۸)

از نظر برخی صاحب‌نظران، راز در کنار هم قرار گرفتن صبر و نماز در آیه ۴۵ بقره شاید بنا بر مقتضیات بلاغت کلام بوده باشد؛ زیرا با توجه به سیاق آیات، آیه در دنباله آیاتی است که به صورت یک سلسله واجبات و محرمات نیازمند به صبر و استقامت مطرح شده است و چنین جایگاهی، متناسب با سفارش به صبر از یک سو و سفارش به ارتباط با خدا (نماز) از سوی دیگر است؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۹ د: ۴ / ۱۶۹) اما به طور کلی باید گفت رابطه میان نماز و صبر دوسویه است. برای از بین بردن دشمن بیرونی و درونی، صبر و نماز هر دو نقش دارند، از یک طرف، صبر محصول نماز است و از طرفی هم، نماز محصول صبر. توضیح اینکه، از طرفی انسان به طور فطری الهی و صبور است؛ لیکن «طبیعتاً» هلوع و جزوع هم هست؛ بنابراین نماز، مانند سد، از وقوع چنین صفاتی، یعنی هلع و جزع پیشگیری

۱. وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ و هر کجا باشید او با شماست و خدا به هر چه کنید، بیناست.

می‌کند: (همان: ۵۸۴) «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ». (معارج / ۲۲ - ۱۹) از سوی دیگر، طاعت که باید بر آن صبر کرد، شامل نماز نیز هست و کسی که نماز می‌گذارد، بر این طاعت صبر می‌کند؛ از این رو خداوند به رسول اکرم ﷺ فرمود: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا». (طه / ۱۳۲)

د) تحلیل معناشناختی «صبر» در هم‌نشینی با واژه «یقین»

۱. معنای پایه؛ یقین در لغت، به معنای از بین بردن شک و محقق ساختن کار است.^۱ آرتور جفری معتقد است واژه یقین از واژه یونانی «ائیکون» به معنای «تصویر، مانند و شبیه» گرفته شده و در زمان‌های قدیم به عربی راه یافته است. (جفری، ۱۳۷۲: ۴۱۸) از مجموعه تعاریفی که لغت‌شناسان از این واژه داشته‌اند، این معانی استخراج شده است:

۱. زوال شک: احمد بن فارس «یقین» را به معنای «زوال شک» می‌داند.^۲
 ۲. علم برآمده از استدلال: این تعریف را فیومی نقل می‌کند و می‌گوید خداوند را از این جهت نمی‌توان «موقن» نامید.^۳
 ۳. آرامش نفس: یقین عبارت است از آرامش نفس نسبت به چیزی که قبلاً علم به آن وجود داشته است.^۴
۲. تحلیل رابطه معنایی در آیات:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ. (سجده / ۲۴)

و برخی از آنان را چون (در برابر مشکلات، سختی‌ها و حادثه‌های تلخ و شیرین) صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم) را هدایت می‌کردند.

در این آیه، رمز پیروزی و شرط پیشوایی و امامت، دو چیز شمرده شده است: یکی ایمان و یقین به آیات الهی؛ دیگری صبر و استقامت و شکیبایی؛ بنابراین اگر امت‌ها پایه‌های یقین خود را محکم کنند و از مشکلاتی که در مسیر تکاملی خود به سوی قرب الهی به وجود می‌آید، نهراسند و هم‌زمان صبر و

۱. اليَقْنُ اليَقِينُ، وهو إزاحة الشك، وتحقيق الأمر. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۲۰)

۲. اليقین: زوال الشك. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۳۶)

۳. اليقین: العِلْمُ الحَاصِلُ عَنْ نَظَرٍ وَاسْتِدْلَالٍ وَلِهَذَا لَا يَسْتَعِي عِلْمُ اللَّهِ يَقِينًا. (فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۶۸۱)

۴. والیقین هوسکون النفس وثلج الصدر بما علم. (عسکری، ۱۴۰۰: ۱ / ۷۳)

مقاومت را پیشه خود سازند، می‌توانند از این موهبت الهی، یعنی «امامت» بهره‌مند شوند و به این مقام برسند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۱۶۶) درواقع انسان باید تسلیم محض خداوند باشد و کسی به این مقام می‌رسد که در قلب او جز خواسته خدا چیزی نباشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۵۵) مقصود از یقین، مرحله‌ای از معرفت و باور است که تزلزل‌پذیر نباشد و با شبهه زائل نگردد (همو، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۶۸۴) و مایه آرامش و طمأنینه نفس آدمی شود. (مکارم شیرازی و همکاران، همان: ۱۶۶) رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «كَفَى بِالْيَقِينِ غِنًى وَ بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا»؛ (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۴۷) «برای روح، بهترین توانگری، یقین و بهترین کار عبادت است». انسان تا به یقین نرسد، در معرض زوال و دگرگونی است؛ انسان متقی، توانا است و چیزی او را از پا در نمی‌آورد؛ (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۳۵۵) چراکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ (شرح / ۶) «مسلماً به همراه دشواری آسانی است». برخی دیگر گفته‌اند یقین «شناخت قطعی و مسلمی است که از طریق هدایت خداوندی به اصول دین برای انسان دست می‌دهد (قوت نظر) و «صبر» عبارت است از عمل به مقتضای آن یقین (قوت عمل)». (غزالی، بی‌تا: ۱ / ۱۶۸) به عبارتی؛ دو رکن ایمان عبارت است از عقیده و عمل؛ مراد از عقیده، همان یقین و مراد از عمل، همان صبر است. به همین دلیل خداوند (سجده / ۲۴) صبر و یقین را در کنار هم می‌آورد. بنابراین مقتضای «یقین»، صبر در برابر تمام مشکلات است؛ (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۱۸ / ۳۳۰) چنان‌که علی‌علیه السلام به بلاغت هرچه تمام‌تر، این شبکه ارتباطی را ضمن یک روایت بیان می‌کند: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، فَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ». (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۰۰)

این ارتباط معنایی در روایات دیگر نیز به‌روشنی ترسیم شده است: بنای ایمان ارکانی دارد که «صبر و یقین» دو تا از ارکان^۱ آن را تشکیل می‌دهند. به عبارتی، «صبر نصف ایمان و یقین تمام ایمان است»^۲. همچنین در ادامه، «مرتبه صبر را از مرتبه یقین بالاتر دانسته‌اند»^۳. هرگاه انسان با مشکلات دسته و پنجه نرم می‌کند، اگر یقین داشته باشد، تحمل آن گرفتاری راحت‌تر خواهد بود؛ چراکه با وجود آن می‌داند هر مصیبتی که به او برسد، از جانب خدا و خیر او (سالک، ۱۳۶۱: ۴۰) در آن بوده است و خدا آن را بر وجه احسن جبران خواهد کرد. با توجه به چنین نگرشی، فرد به «بلندترین مرتبه‌های ایمان»

۱. وَ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: لِلْإِيمَانِ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ: الصَّبْرُ وَالْيَقِينُ وَالْعَدْلُ وَالْجَهَادُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۷ / ۴۹؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۱۶)

۲. الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ. (ورام، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۰؛ خراز ۱۴۲۱: ۱۱ / ۱)

۳. أَنَّ الْيَقِينَ فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَاحِدَةٍ وَالصَّبْرُ فَوْقَ الْيَقِينِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۹۰)

خواهد رسید.^۱ به عبارتی متقن تر می توان گفت شخصی که به سرحدّ یقین می رسد، عملش را چنان برای خدا انجام دهد که گویا او را می بیند؛ چون (یقین دارد) اگر او خدا را به چشم نمی بیند، خدا شاهد وی است و به یقین می داند هر غم و شادی و ... که قرار است به او رسد، البته به او خواهد رسید و از او نمی گذرد و آنچه هم از وی ردّ شده، حتماً به او نخواهد رسید و خطا نبوده است.^۲

ه) تحلیل معناشناختی «صبر» در هم نشینی با واژه «توکل»

۱. معنای پایه؛ توکل از «وکالت» مشتق شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۴۰۵) به همین جهت گفته شده: «وکل أمره إلى فلان» به معنای «اعتماد به دیگری و سپردن کار به دست او» است.^۳ این معنا نوعی اظهار عجز را دربردارد. (جوهری، ۱۹۹۰: ۴ / ۱۸۴۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۳۶؛ طریحی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۱۲)

۲. تحلیل معنایی در آیات:

وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ. (ابراهیم / ۱۲)

و چرا بر خدا توکل نکنیم، با اینکه ما را به راههای (سعادت) رهبری کرده است؟ و ما به طور مسلّم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش برنمی داریم) و توکل کنندگان، باید فقط بر خدا توکل کنند.
الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (نحل / ۴۲؛ عنکبوت / ۵۹)
همان ها که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کردند و بر پروردگارشان توکل می کنند.

انسان در مسیر زندگی خود با مشکلات و ناگواری هایی روبه رو می شود که به تنهایی توانایی مقاومت در برابر با آنها را ندارد. لذا نیاز به تکیه گاهی دارد که زمام امور را به او بسپارد که قطعاً بهترین منبع قدرت، خداوند است. انسان نه در بحران ها، که در تمام کارها باید به خداوند تکیه کند و خود را در کنف حمایت الهی بداند؛ چراکه برحسب ذاتِ مفتقر و محتاجی که دارد، در تمامی زمینه ها نیاز به یک تکیه گاه محکم و مطمئن معنوی دارد. (خمینی، ۱۳۸۷: ۶۷۴) امام علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۷) «هر کس که بر خدا توکل نماید،

۱. سنن الدین الصبر والیقین. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۰۳)

۲. مَا تَفْسِيرُ الْيَقِينِ؟ قَالَ الْمُؤَقِّنُ يَعْمَلُ لِلَّهِ كَأَنَّهُ يَرَاهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَى اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَأَنْ يَعْلَمَ يَقِيناً أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَأَنْ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۲۰۷)

۳. أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ اعْتِمَادٌ عَلَى الْغَيْرِ وَتَخْلِيَةُ الْأَمْرِ إِلَيْهِ. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸ / ۸۲۲)

دشواری‌ها برای او خوار می‌شود و سبب‌ها برایش آسان می‌گردد». البته این نکته فراموش نشود که توکل به معنای سپردن امور به خداوند و رها کردن و دست کشیدن خود از کارها نیست؛ (مغنیه، ۱۳۸۸: ۴۷) چنان که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «اول زانوی شتر را ببند و بعد توکل کن».^۱ این ضرب‌المثل گویای همین مطلب است که توکل به معنای سپردن امور به خدا و خود را رها کردن نیست.

توکل ثمره مستقیم توحید افعالی خداوند است. توضیح اینکه، نظام هستی بر پایه یک سلسله اسباب و مسببات بنا شده است؛ اما فاعل واقعی خدا است و زمام همه امور به دست اوست؛ (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۲۹۶) پس چگونه می‌توان بر خداوند قدیر توکل نکرد؟ خدایی که انسان را هدایت، کرد و این هدایت، خود دلیل کافی بر این است که انسان به او توکل کند. بنابراین فراز «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» به منزله دلیل «لمی» و جمله «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا» به منزله دلیل «انی» است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۴ - ۳۳) از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که فرمود: «از پیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم توکل چیست؟ گفت «آگاهی به این واقعیت که مخلوق، نه زیان و نفع می‌رساند و نه عطا و منع دارد و چشم از دست مخلوق برداشتن. هنگامی که بنده‌ای چنین شد، جز برای خدا کار نمی‌کند و به غیر او امید ندارد. این حقیقت توکل است».^۲ دانشمندان اخلاق نیز در باب توکل، مباحثی را بیان کردند که با گوناگونی الفاظ، همه یک مفهوم را می‌رساند؛ اینکه در همه این تعاریف، واگذاری کار به دیگری همراه با اعتماد^۳ مشترک است.

به طور کلی رمز موفقیت و فائق آمدن بر مشکلات، همراه شدن صبر و توکل می‌باشد. صبر عامل استقامت در برابر موانع و مشکلات است و توکل، انگیزه حرکت در این راه پرفراز و نشیب. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۳۳۲) به تعبیر برخی از مفسران، صبر صفت اول راه است و توکل، صفت پایان راه.^۴ طبق نظر علامه، این قسمت از آیه «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» این را می‌رساند که دامنه توکل بسیار گسترده است و هر کس می‌تواند به خداوند توکل کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۴) و از هیچ امری، ترس و نگرانی نداشته باشد.^۵

۱. أعقل وتوکل. (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۱ / ۷۵؛ ابشیهی، ۱۴۱۹: ۳۷)

۲. العلم بان المخلوق لا یضر ولا ینفع، ولا یعطى ولا یمنع، واستعمال الیأس من الخلق، فاذا كان العبد كذلك لم یعمل لاحد سوى الله ولم یطمع فی احد سوى الله فهذا هو التوکل. (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۶۱)

۳. التوکل: عبارة عن اعتماد القلب على الوکیل وحده. (غزالی، بی‌تا: ۱۳ / ۱۸۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۷ / ۴۰۵؛ انصاری، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۷)

۴. فالأول: هو مبدأ السلوك إلى الله تعالى. والثانی: آخر هذا الطريق ونهايته. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۱۰)

۵. فَمَا حَذُّ التَّوَكُّلِ؟ قَالَ: «الْبَیْقِینُ». فُلْتُ: فَمَا حَذُّ الْبَیْقِینِ؟ قَالَ: «أَلَّا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا»؛ حد توکل چیست؟ فرمود یقین و آن اینکه با اتکای به خدا از هیچ کس نترسی. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۸)

رابطه نزدیک صبر و توکل در روایات نیز مشاهده می‌شود؛ ازجمله اصل صبر، توکل دانسته شده^۱ و همچنین توکل همانند صبر، جزء ارکان ایمان شمرده شده است.^۲ لذا پایه‌های ایمان محکم نمی‌شود، مگر اینکه اولاً، پایه‌های آن محکم گردد؛ ثانیاً رابطه بین این پایه‌ها با دیگر پایه‌ها منظم و محکم باشد.

و) تحلیل معناشناختی «صبر» در هم‌نشینی با واژه «تقوا»

۱. معنای پایه؛ «تقوا» از نظر صرفی، در اصل «وقی» بوده که «واو» تبدیل به «تا» و «یا» تبدیل به «واو» شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۴۰۲) آنچه از کتاب‌های لغوی برمی‌آید، این است که «تقوا» اسم برای «اتقاء»، یعنی اسم مصدر باب افتعال است. (همان: ۴۰۲) «اتقاء» نیز یعنی دوری جستن از هلاکت.^۳

۲. تحلیل رابطه معنایی در آیات؛ در قرآن کریم آیات فراوانی به تقوا اختصاص داده شده است (از جمله: آل عمران / ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۸۶ و ۲۰۰؛ زمر / ۱۰) که هر یک به جنبه‌های گوناگونی از آن می‌پردازد؛ اما محور این پژوهش، وجوه مشترک به‌دست‌آمده از رابطه صبر و تقوا است. اگر بخواهیم بحث را حول یک آیه کلیدی توضیح دهیم، شاید بتوان گفت برجسته‌ترین فراز در این زمینه، آخرین آیه از سوره مبارکه آل عمران است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (آل عمران / ۲۰۰)

ای اهل ایمان (در برابر حوادث) شکیبایی کنید و دیگران را هم به شکیبایی وادارید و با یکدیگر (چه در حال آسایش، چه در بلا و گرفتاری پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.

این آخرین آیه سوره آل عمران و محتوای یک برنامه جامع چهارماده‌ای برای عموم مسلمانان است و به همین جهت، با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۳۴) علامه طباطبایی در شرح این آیه می‌فرماید: امرهایی که در این آیه آمده، یعنی «اصبروا»، «صابروا»، «رابطوا» و «اتقوا»، همه مطلق و بدون قید است، در نتیجه صبرش، هم شامل صبر بر شدائد می‌شود، هم شامل صبر در اطاعت خدا و همچنین صبر بر ترک معصیت. به هر حال، منظور صبر تک‌تک افراد است؛

۱. أَضَلُّ الصَّبْرِ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ. (لثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۲۰)

۲. خمس من الإيمان من لم يكن فيه شيء منهن فلا إيمان له: التسليم لأمر الله والرضا بقضاء الله والتفويض إلى الله والتوكل على الله والصبر عند الصدمة الأولى. (پاینده، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۶۲)

۳. الإِتْقَاءُ: الامتناع من الردي. (طریحی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۴۹)

چون دنبالش همین صبر را به صیغه مفاعله: «صابروا» آورده که در مواردی استعمال می‌شود که ماده «فعل» بین دو طرف تحقق می‌یابد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۹۱)

- **اصبروا:** صبر، زمینه رسیدن به سعادت و پیروزی است: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱ / ۶۸۶) که در حقیقت ریشه اصلی هرگونه پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می‌دهد.

«و صابروا» از «مصابر» (از باب مفاعله) به معنای صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران است. بنابراین قرآن نخست به افراد باایمان دستور استقامت می‌دهد (که هرگونه جهاد با نفس و مشکلات زندگی را شامل می‌شود) و در مرحله دوم، دستور به استقامت در برابر دشمن می‌دهد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۳ / ۷۳۹) این خود می‌رساند که تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود، پیروزی آنها بر دشمن ممکن نیست و بیشتر شکست‌های ما در برابر دشمنان به دلیل شکست‌هایی است که در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف خود دامن گیر ما شده است. ضمناً از این دستور «صابروا» استفاده می‌شود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید، ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم. (همان: ۲۳۴)

- **مصابر:** مصابر عبارت است از اینکه جمعیتی به اتفاق یکدیگر، اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست، دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیشتر گردد. به عبارتی، این معنا هم پشتوانه‌ی فردی است و هم اجتماعی؛ چراکه باعث می‌شود تک‌تک افراد، نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۹۱)

صبر و مصابر باید جهت‌دار باشد و در مسیر تقوا و رضای الهی قرار گیرد؛ وگرنه کفار هم این امور را دارند: «صَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ». (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱ / ۶۸۸)

- **وَ اتَّقُوا اللَّهَ:** تقوا مرتبه‌ای بالاتر از ایمان (همان) و فصل مقوم (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷۷۸) تمامی احکام یاد شده در آیه است و همچون چتری بر همه دستورهای سابق سایه می‌افکند. (همان) شهید مطهری در تعریف «اتقاء»، «احتفاظ» را آورده است؛ یعنی خودنگهداری که همان ضبط نفس است. ایشان معتقد است این کلمه در ترجمه فارسی به صورت «اسمی» به معنای «پرهیز و اجتناب» استعمال می‌شود؛ درحالی‌که در فرهنگ عرب‌زبانان، چنین معنایی کاربرد ندارد. به هر حال به کار بردن آن به معنای پرهیز و در برخی موارد، ترس مجازاً دور از اشکال است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۳ / ۶۸۹ - ۶۸۸)

مصابر عبارت است از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد و مرابطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها؛ اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، که همه نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخاء و خوشی. به همین جهت، مرابطه اعم از

مصابره است و از آنجا که هدف جامعه، رسیدن به سعادت حقیقی دنیا و آخرت است، به دنبال سه جمله: «صَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ»، عبارت «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» بیان می‌شود که منظور از این فلاح، فلاح تام حقیقی است. (موسوی همدانی، ۱۳۶۳: ۴ / ۱۴۴) معصومین^۱ این آیه را این‌چنین تفسیر می‌کنند: مراد از «اصبروا» صبر بر طاعت و امتحانات الهی است. حال اینکه این بلا چیست و مراد نعمت است یا مصیبت، قابل بررسی است. «صابروا» را نیز این‌گونه تفسیر کرده‌اند: ملازم بودن در اطاعت رسول و امامان معصوم^۲. صاحب‌نظران حوزه اخلاق نیز معتقدند مراد از «اصبروا»، صبر بر بلا است و در معنای «صابروا»، صبر بر نعمت را لحاظ کرده‌اند. در نهایت درباره معنای واژه «اتقوا» نیز پرهیز از محبت غیر خدا ذکر شده است. (خرگوشی، ۱۴۲۷: ۱۰۱)

به‌طور کلی، دستاورد آیاتی که دربردارنده مفهوم «صبر و تقوا» هستند، بیانگر این مطلب هستند که خدا از انسان‌ها خواسته است که در موقعیت‌های سخت و ناگوار - همچون جهاد، هجرت، در برابر حاکمان زورگو و در برابر معصیت - از دو سنت خود، یعنی صبر و تقوا مدد بگیرند؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۶۱) و گرنه استقامت بدون تقوا، فاقد ارزش است. (قزائتی، ۱۳۸۳: ۱ / ۶۶۹) در اینجا به‌خوبی واژه صبر در سایه تقوا، بار ارزشی و الهی به خود می‌گیرد. برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که مراد از «صبر»، تحمل اذیت کفار و اطاعت خدا و پیغمبر و جهاد در راه خدا است و مراد از «تقوا» نیز امتناع از گناهان و انجام طاعات خواهد بود.^۱ برخی از مفسران نیز ترک نکردن میدان جنگ را در معنای این واژه ذکر کرده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸: ۳ / ۴۵۳)

در نهایت می‌توان گفت تقوا عبارت است از اطاعت، سر نهادن بر تکلیف، انجام واجبات و دوری گزیدن از آنچه خداوند نهی نموده است. (نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۹) چنین ارتباطی در نصوص روایی نیز قابل مشاهده است. «تقوا» و «صبر» کاملاً به یکدیگر وابسته‌اند و هیچ‌یک بدون دیگری تحقق نمی‌یابد. هر کس در مقام تقوا باشد، ناگزیر منزلت صبر را نیز درک خواهد کرد. بنابراین صبر والاترین منزلت انسانی است؛ زیرا تقوا بالاترین مقام انسان است و همان‌گونه که ارزش هر انسانی نزد خداوند به اندازه تقوای اوست،^۲ صبر نیز میزان تشخیص منزلت و قرب انسان نزد خداوند است. البته گاهی ممکن است معنای هر یک از این مفاهیم به جای دیگری به کار رود؛ ولی باید دانست که اگرچه صبر به لحاظ مفهومی نوعی خویش‌داری است، کاملاً مترادف با تقوا نیست؛ به عبارتی، هرگاه انسان تصمیم به خویش‌داری می‌گیرد،

۱. «وَإِنْ تَصْبِرُوا عَلَى أَذَاهُمْ وَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ «وَتَتَّقُوا» اللَّهُ بِالْامْتِنَاعِ عَنْ مَعَاصِيهِ وَ فِعْلِ طَاعَتِهِ. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۲)

۲. «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ». (حجرات / ۱۳)

با دشواری‌هایی مواجه می‌شود که تحمل آنها نیاز به نیرویی به نام صبر دارد. (امیری، میردیکوندی و احمدی، ۱۳۹۱: ۷۷) امام علی علیه السلام در کلامی فصیح، صبر را «بهترین مرکب نجات و تقوا را بهترین زاد و توشه» معرفی می‌کند.^۱ یا در جای دیگر می‌فرماید:

ای مردم در برابر خواهش‌های نفسانی صابر باشید و تقوا پیشه کنید؛ زیرا صبر بر تقوای الهی، آسان‌تر از صبر بر کیفر الهی است.^۲

رابطه دوسویه بین این مفاهیم، حاکی از این است که میزانی از معرفت و آگاهی (یقین)، درجه‌ایی از ایمان را ایجاد می‌کند و سپس در مرحله بعد، خود ایمان به درجه‌ای از توکل و آن نیز به صبر منتهی می‌شود. این چرخه در اینجا به اتمام نمی‌رسد؛ بلکه مجدداً صبر در افزایش و تعمیق معرفت حق (یقین)، نقش اساسی دارد و سپس در گام بعدی، ارتقای معرفت، موجب مرتبه‌ای بالاتر از ایمان می‌گردد و به تبع آن، توکل به خدا محکم‌تر می‌شود. این ارتباط زنجیره‌ای در تمام ساختار قرآنی و روایی برقرار است. (شمشیری و شیروانی، ۱۳۹۰: ۸۹)

شاید در تأیید مطلب بالا، بهترین دلیل برای استناددهی، این روایت شریف باشد:

يَا هِشَامُ! إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِأَبْنَيْهِ: تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ، وَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرُ، يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلَتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهَ، وَحَشَوُهَا الْإِيمَانَ، وَشِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ، وَقِيمُهَا الْعَقْلَ، وَدَلِيلُهَا الْعِلْمَ، وَسُكَّانُهَا الصَّبْرَ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۲۰۷)

ای هشام! لقمان به پسرش فرمود: در برابر حق تواضع کن تا خردمندترین مردم باشی. پسر جان، دنیا دریای ژرفی است که خلقی انبوه در آن غرق شدند. باید کشتی تو در این دریا تقوا باشد، بارش ایمان، بادبان‌ش توکل، ناخدایش عقل، راهنمایش علم و سکنش صبر.

بلاغت و فصاحت تشبیهات به‌کاررفته در این روایت، حق مطلب را ادا کرده است و نیازی به تفصیل بیشتر نیست.

نتیجه

تدبر در معنای پایه صبر و آنچه عرب جاهلی آن را صبر می‌پنداشتند، می‌رساند که مفهوم صبر در این فرهنگ، محتوایی دینی نداشته و تنها به مفهوم استقامت و شجاعت در برابر کارزارها و مصائب، آن‌هم

۱. الصَّبْرُ مَطِيَّةُ نَجَاتِهِ، وَالتَّقْوَى عُدَّةُ وَفَاتِهِ.... (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۷۲)

۲. أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ الصَّبْرَ عَلَى التَّقْوَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۲۰)

به اقتضای نوع زندگی صحرانشینی استعمال می‌شده است. بررسی آیات قرآن و ذکر مفاهیمی که دربردارنده محتوای معنوی است، در کنار واژه صبر، گویای ظرفیت معنایی متفاوت از زبان، قبل از آمدن قرآن و وحی است. بررسی‌ها نشان داد که واژگانی چون ایمان، صلاة، یقین، توکل و تقوا، بیانگر متعلق خاص صبر در مباحث دینی است. در این صورت، بین صبر و حضور مستمر خداوند در زندگی و ایجاد چنین فضیلتی به واسطه عنصر حق و حضورش در زندگی افراد و مفاهیم پیش‌گفته، رابطه معنایی مشخصی وجود دارد. در این صورت، صبر به منزله مقاومت و پایداری بی‌هدف و بی‌مبنا نیست؛ بلکه عنصری است که شخص را به خویشتن‌داری و مراقبه وامی‌دارد تا در مواجهه با مصائب و مشکلات و نیز انجام تکالیف الهی و پرهیز از محرمات و گناهان، عنان نفس خویش را کنترل کند و به خواسته نفسانی خود مبادرت نرزد؛ بلکه با خویشتن‌داری، به مهارگری نفس و اقدام سنجیده نائل شود؛ اما این مفاهیم هم‌نشین نشان می‌دهد که ماهیت چنین استقامت و حبس نفسی، حضور آگاهانه خداوند و باور قلبی به کارگردانی و اداره امور از جانب خدا است که آستانه تحمل شخص را بالا برده، او را ثابت‌قدم می‌دارد. انگیزه چنین استقامت و پایداری، تحمل و خویشتن‌داری درونی خود، محتاج پژوهش مستقلی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *معانی الأخبار*، محقق: علی اکبر غفاری، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول.
۴. ابشیهی، محمد بن احمد، ۱۴۱۹ ق، *المستطرف فی کل فن مستطرف*، محقق: سعید محمد لحام، ج ۱، بیروت، عالم الکتب، چ اول.
۵. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابو‌حامد، ۱۴۰۴ ق، *شرح نهج البلاغه*، محقق / مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چ اول.
۶. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، ۱۴۰۵ ق، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، محقق / مصحح: مجتبی عراقی، ج ۱، قم، دار سیدالشهداء للنشر، چ اول.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، *تحف العقول*، محقق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چ دوم.
۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۲۰، *التحریر و التنویر*، ج ۲، بیروت، مؤسسة التاریخ، چ اول.
۹. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق:

- عبدالسلام عبدالشافی محمد، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ اول.
۱۰. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، *معجم مقاییس اللغة*، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، ۳، ۶، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ اول.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، *لسان العرب*، ج ۱۴، ۱۵، بیروت، دار صادر، چ سوم.
۱۲. خراز ابوسعید، احمد بن عیسی، ۱۴۲۱ ق، *کتاب الصدق*، أو، الطريق السالمة، حاشیه نویسن: عبدالمنعم خلیل ابراهیم، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چ اول.
۱۳. ابوطالب مکی، محمد بن علی، ۱۴۱۷ ق، *قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید إلى مقام التوحید*، مصحح: محمد باسل عیون سود، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چ اول.
۱۴. افراشی، آریتا، ۱۳۷۷، «نگاهی به مسئله انتقال معنایی»، *متن پژوهی ادبی*، ش ۵، ص ۱۱۶ - ۱۰۷.
۱۵. امیری، حسین، رحیم میردریگوندی و محمدرضا احمدی، ۱۳۹۱، «تبیین فرآیند شکل گیری صبر با تکیه بر منابع اسلامی»، *علوم قرآن و حدیث*، ش ۶۶، ص ۹۷ - ۷۱.
۱۶. انصاری، عبدالله بن محمد، ۱۳۷۹، *شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری بر اساس شرح عبدالرزاق کاشانی* (شیروانی)، ج ۱، تهران، الزهراء علیها السلام، چ سوم.
۱۷. ایزوتسو، توشهیکو، ۱۳۶۸، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، ج ۱، بی جا، نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم.
۱۸. _____، ۱۳۸۹، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، ترجمه زهرا پورسینا، ج ۱، تهران، سروش، چ اول.
۱۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن*، محقق / مصحح: جلال الدین محدث، ج ۱، قم، دارالکتب الاسلامیه، چ دوم.
۲۰. پالمر، فرانک رابرت، ۱۳۷۴، *نگاه تازه به معناشناسی*، ترجمه کوروش صفوی، ج ۱، تهران، نشر مرکز، چ پنجم.
۲۱. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)*، ج ۱، تهران، دنیای دانش، چ چهارم.
۲۲. تقدیسی، محمد مهدی، ۱۳۹۲، *معناشناسی واژه دین در قرآن کریم*، ج ۱، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ اول.
۲۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، محقق / مصحح: مهدی رجائی، ج ۱، قم، دارالکتب الاسلامی، چ دوم.
۲۴. جفری، آرتور، ۱۳۷۲، *واژه های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره ای، ج ۱، مشهد، توس، چ اول.

۲۵. جلیلی، ابوطالب، ۱۳۸۲، *ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در قرآن*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ سوم.
۲۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ الف، تسنیم، محقق: عبدالکریم عابدینی، ج ۴، قم، اسراء، چ دوم.
۲۷. _____، ۱۳۸۹ الف، تسنیم، محقق: احمد قدسی، ج ۷، قم، اسراء، چ ششم.
۲۸. _____، ۱۳۸۹ ب، تسنیم، محقق: احمد قدسی، ج ۱۵، قم، اسراء، چ پنجم.
۲۹. _____، ۱۳۸۹ ج، تسنیم، محقق: حسن واعظی محمدی، ج ۱۶، قم، اسراء، چ چهارم.
۳۰. _____، ۱۳۸۹ د، تسنیم، محقق: احمد قدسی، ج ۴، قم، اسراء.
۳۱. _____، ۱۳۸۸ ب، *قرآن در قرآن*، محقق: محمد محرابی، ج ۱، قم، اسراء، چ هشتم.
۳۲. _____، ۱۳۷۸، *مراحل اخلاق در قرآن*، ج ۱، قم، اسراء، چ دوم.
۳۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰، *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)*، محقق / مصحح: احمد بن عبدالغفور عطار، ج ۲، ۴، بیروت، دار العلم للملایین، چ اول.
۳۴. چندلر، دانیل، ۱۳۹۴، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه: مهدی پارسا، ج ۱، تهران، سوره مهر، چ پنجم.
۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعة*، محقق / مصحح: مؤسسة آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ج ۱۵، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، چ اول.
۳۶. حسینی بهشتی، ملوک‌السادات، ۱۳۹۲، *ساخت واژه اصطلاح‌شناسی و مهندسی دانش*، تهران، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، چ اول.
۳۷. خرگوشی، عبدالملک بن محمد، ۱۴۲۷ ه. ق، *تهذیب الأسرار فی أصول التصوف مع ملحق بالفاظ الصوفیة المتداولة فی الكتاب و السنه*، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چ اول.
۳۸. خمینی، روح الله، ۱۳۸۷، *تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی*، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ اول.
۳۹. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۲۷ ق، *غرر الأخبار*، محقق / مصحح: ضیغم، اسماعیل، ج ۱، قم، دلیل ما، چ اول.
۴۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی الفاظ القرآن کریم*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، ج ۱، بیروت، دار القلم، چ اول.
۴۱. روبینز، آر. اچ، ۱۳۸۴، *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، ج ۱، تهران، نشر مرکز، چ اول.
۴۲. روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی، ۱۳۹۲، *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*، ج ۱، تهران، نشر علم، چ اول.
۴۳. ساجدی، ابولفضل، ۱۳۸۳، *«زبان دین» و قرآن*، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ اول.

۴۴. ساغروانیان، جلیل، ۱۳۶۹، *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی*، ج ۱، مشهد، نشر نما، چ اول.
۴۵. سالک، ر، ۱۳۶۱، *پژوهشی پیرامون مفهوم صبر در فرهنگ اسلامی*، ج ۱، بی‌جا، نهضت زنان مسلمان، چ اول.
۴۶. شعیری، محمد بن محمد، بی‌تا، *جامع الأخبار*، ج ۱، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة، چ اول.
۴۷. شمشیری، بابک و علی شیروانی، ۱۳۹۰، «مفهوم صبر در قرآن و دلالت‌های فلسفی و تربیتی آن»، *تربیت اسلامی*، ش ۱۳، ص ۹۸ - ۷۹.
۴۸. شیبانی، اسحاق بن مرار، ۱۹۷۵ م، *کتاب الجیم*، محقق / مصحح: ابراهیم ایبازی، ج ۲، قاهره، الهيئة العامة لشئون المطابع الامیریة، چ اول.
۴۹. صفوی، کوروش، ۱۳۸۷، *درآمدی بر معناشناسی*، ج ۱، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر، چ سوم.
۵۰. ضیمران، محمد، ۱۳۸۲، *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*، ج ۱، تهران، نشر قصه، چ اول.
۵۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ۴، ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع‌البیان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمدجواد بلاغی، ج ۱، ۲، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ سوم.
۵۳. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۵، *مجمع‌البحرین*، ج ۱، ۳، قم، مؤسسة البعثة، چ اول.
۵۴. طب‌حسینی، محمود، ۱۳۸۸، *چندمعنایی در قرآن کریم*، *درآمدی بر توسعه بر دلالت‌های قرآنی*، ج ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم.
۵۵. طب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، تهران، انتشارات اسلام، چ دوم.
۵۶. عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، ج ۱، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، چ اول.
۵۷. عواطفی، زهرا، ۱۳۹۵، «مقایسه ساختار معنایی واژگان حلم، صبر، کظم غیظ از دیدگاه آیات و روایات»، *پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی‌ارشد*، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
۵۸. غزالی، محمد بن محمد، بی‌تا، *احیاء علوم الدین*، محقق / مصحح: عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، ج ۱، ۱۳، بی‌جا، دار الکتاب العربی، چ اول.
۵۹. غفاری، ۱۳۸۴، «مطالعه معناشناختی نفاق در قرآن کریم»، *مجله پیام جاویدان*، ش ۸، ص ۳۸ - ۲۱.
۶۰. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، ج ۲۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
۶۱. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۵، *اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی*، قم، انتشارات مرکز حوزه علمیه قم، چ دوم.

۶۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، ج ۵ و ۸، قم، نشر هجرت، چ دوم.
۶۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۶، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۷، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، چ چهارم.
۶۴. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، ج ۲، قم، مؤسسة دار الهجرة، چ دوم.
۶۵. قائمی‌نیا، علیرضا، ۱۳۸۹، بیولوژی نص، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۶۶. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، ج ۳، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ یازدهم.
۶۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، ج ۱، قم، دار الکتاب، چ سوم.
۶۸. کرمانی، سعید، ۱۳۸۴، «معناشناسی عقل در قرآن» پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، محقق / مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۳ و ۸، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ چهارم.
۷۰. لاینز، جان، ۱۳۹۱، درآمدی بر معناشناسی زبان، ترجمه: حسین و آله، ج ۱، تهران، نشر علمی، چ اول.
۷۱. لثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، محقق / مصحح: حسین حسینی بیرجندی، ج ۱، قم، دار الحديث، چ اول.
۷۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶۸ و ۹۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ دوم.
۷۳. محمدحسینی، معصوم، ۱۳۹۱، «بررسی و توصیف طنین معنایی و معنای ضمنی واژه در نظام معنایی واژگان و هم‌نشین‌ها در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۷، ص ۲۲ - ۱.
۷۴. مختار عمر احمد، ۱۳۸۵، معناشناسی، ترجمه: حسین شهیدی، ج ۱، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، چ دوم.
۷۵. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ۶ و ۸، بیروت، لندن، قاهره، دار الکتب العلمية، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چ سوم.
۷۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، قم، صدرا، چ هشتم.
۷۷. مغنیه، محمد جواد، ۱۳۸۸، معیارهای اخلاقی در فقه امام جعفر صادق علیه السلام، مترجم: علی‌اکبر مهدی‌پور، ج ۱، قم، تولی، چ اول.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، ج ۲، قم، مدرسة الامام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، چ اول.

۷۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ج ۱، ۳، ۴، ۱۰، ۱۶ و ۱۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ اول.
۸۰. موسوی همدانی، ابوالحسن، ۱۳۶۳، ترجمه بحارالأنوار: قسمت سوم از جلد پانزدهم، ج ۲، تهران، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر (عج)، چ اول.
۸۱. میرلوحی، علی، ۱۳۹۲، ترداد در قرآن کریم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول.
۸۲. نصرتی، شعبان، ۱۳۹۰، «معناشناسی علم در قرآن با تأکید بر حوزه معنایی»، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد، قم، دانشکده علوم و حدیث.
۸۳. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۷۳، اوصاف الاشراف، مصحح: مهدی شمس‌الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چ اول.
۸۴. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: مؤسسة آل‌البیت (عج)، ج ۱۱، قم، مؤسسة آل‌البیت (عج)، چ اول.
۸۵. نیشابوری، غلامرضا، ۱۳۸۹، گوهرهای نایاب (پژوهشی نو در آیات و روایات تقوا)، ج ۱، قم، جمال‌الدین اسدآبادی، چ اول.
۸۶. ورام، مسعود بن عیسی بن ابی فراس، ۱۴۱۰ ق، مجموعه ورام، ج ۱، قم، مکتبه فقیه، چ اول.
۸۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۳ ش، فرهنگ قرآن، ج ۱۸، قم، بوستان کتاب، چ دوم.
۸۸. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محقق / مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، ج ۲، قم، الهادی، چ اول.
۸۹. یوهانس و دیگران، ۱۳۷۶، دیرینه زبان‌شناسی عربی، مترجم: علی میرعمادی، ج ۱، تهران، رهنما، چ اول.